بسم الله الرحمن الرحیم

# فروعات باب سب

## فرع هفدهم

بر خلاف باب غيبت دليل خاصي در استماع سب با عنوان استماع بر حرمت وجود ندارد. در باب غيبت دليل خاص داريم كه السامع احد المغتابين است. اما در بررسی ادله عامه چهار وجه ذكر شد كه مي­شود في­الجمله براي استماع سب قول به حرمت را قائل بود.

### شرکت در مجلس معصیت

 يكي از این چهار وجه، ادله­اي است كه در باب مجالست و مشاركت با اهل معاصي و شرکت در مجلس معصيت وارد شده است. مجالست با اهل معاصي و مشاركت در مجلس معصيت عام و خاص من وجه است و قاعده عام فقهي و ادله­ای مطلق دال بر حرمت آنهاست.

### بررسی ادله

اجمالاً مستندات قاعده عامه ذكر می­شود گرچه خود اين بحث به عنوان یک قاعده فقهي مستقل نیاز به بحث مبسوطی در حد بحث سب دارد كه متأسفانه چندان به آن پرداخته نشده. روايات و ادله­اي كه در باب شركت در مجالس معصيت و هم نشيني با اهل معصيت وارد شده از يك منظر كلي به دو دسته تقسيم مي­شوند.

#### ادله خاص

رواياتي كه در معاصي خاصه وارد شده است و يا آيات و ادله­اي كه با معاصي خاصه ارتباط دارد از جمله آيه « **إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِها وَ يُسْتَهْزَأُ بِها**»(نساء/140) اين آيه مربوط به استهزاء و مسخره کردن امور اعتقادي و غیر اعتقادي است. بعضي از روايات در جلد يازده وسائل، كتاب امر به معروف و نهي از منكر و ابوابی مثل « **بَابُ تَحْرِيمِ‏ مُجَاوَرَةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي وَ مُخَالَطَتِهِمْ اخْتِيَاراً وَ مَحَبَّةِ بَقَائِهِم**»‏[[1]](#footnote-1) و « **بَابُ تَحْرِيمِ الْمُجَالَسَةِ لِأَهْلِ الْمَعَاصِي وَ أَهْلِ الْبِدَع**»‏[[2]](#footnote-2) در همین مورد مطرح شده که مربوط به معاصي خاصه است. مثلاً روایت « **لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدَع**»[[3]](#footnote-3) که مربوط به بدعتها است و روایت « **مَنْ قَعَدَ عِنْدَ سَبَّابٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّه‏**»[[4]](#footnote-4) که مربوط به كسي است كه سب اولياء الله می­کند.

ادله عام

گروه دومي از ادله وجود دارد كه اطلاق دارند. يعني مطلق مجالست با اهل معاصي را منع كرده و مورد تحريم قرار می­دهند.

روايت سوم از همین باب **وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَ صُحْبَةَ الْعَاصِينَ وَ مَعُونَةَ الظَّالِمِينَ وَ مُجَاوَرَةَ الْفَاسِقِينَ احْذَرُوا فِتْنَتَهُمُ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ سَاحَتِهِمْ**.»[[5]](#footnote-5)دو سند در روایت ذکر شده که هر دو معتبر است و مضمون آن از هم نشيني با عاصين و فساق منع مي­كند.

و روايت چهارم آمده است كه **وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي زِيَادٍ النَّهْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:** «**لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِساً يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ**.»[[6]](#footnote-6) در جلسه اي بنشيند كه خدا در آن معصيت بشود و او نمي­تواند آن را تغيير دهد. اين معنا روشن است که اگر به مجلسي برود و بتواند در آن اثر گذارد از شمول اين روایت خارج است. احتمالاً سند این روایت معتبر است.

عبارت لا ينبغي در اصطلاحات فقهي امروز گاهي در مكروهات به كار مي­رود ولي در روايات دال بر محرمات نیز هست. لا ينبغي وقتي كه به اطلاق خود واگذار شود و مقدمات حكمت در آن جاري شود دال بر حرمت مي­شود.

در كتاب امر به معروف و نهي از منكر ابواب سي و هفت و سي و هشت روايات مطلق معتبری نیز هستند كه دال بر حرمت مجالست در مجلس گناه است.

ادله سب

گروه سوم رواياتي است كه مختص باب سب است.

روایت علی بن ابراهیم

روايت هفتم این باب **وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسْ مَجْلِساً يُنْتَقَصُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ.**»[[7]](#footnote-7) که منع از شرکت در مجلسي است كه به امام عادل يا امام معصوم كه هر دو احتمال در این باب هست، تنقیص مي­شود يا مؤمني مورد مذمت و عيب جويي قرار مي­گيرد.

سند روایت

روايت از نظر سند معتبر است. پیش از این چند وجه براي توثيق علي بن ابراهيم ذكر شد. علي بن اسباط و سيف بن عمیره هم توثيق خاص دارند. عبدالله بن اعين كه احتمالاً از طائفه زراره باشد توثيقي در نجاشي و كشي و رجال شيخ برايش وارد نشده است ولي مرحوم شيخ مفيد خيلي از ايشان تعريف كرده است. مرحوم مفيد مي­فرمایند او از فقهاي اصحاب صادقين هست و از اين تمجيد مرحوم مفيد می­توان استفاده توثيق کرد. لذا اين روايت معتبر است.

عبارت «**يُعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ**» يا مطلق است و هر نوع وارد كردن عيب به مؤمن را شامل مي­شود كه از جمله سب است يا اگر مقصود غيبت باشد چون عبارت يعاب است الغاء خصوصيتش قوي است.

روایت محمد بن ادریس

روايت بيست­ويكم این باب از محمد بن ادريس در آخر سرائر است. سرائر كتاب فقهي مرحوم ابن ادريس است. آخر این کتاب مجموعه­اي از روايات متقني آمده است.

**مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ رِوَايَةِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:** «**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسْ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُعَابُ‏ فِيهِ مُسْلِمٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ‏ وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا الْآيَةَ**.»[[8]](#footnote-8)

جمع‌بندی

در باب مشاركت در مجلس معصيت هم اطلاقاتي داريم كه معتبر هست و همه معاصي را شامل می­شود. و هم روايات خاصه­اي داريم كه بعضي در امور اعتقادي و بعضي هم در مورد معاصي خاصه است. مثلاً در جايي كه سب امام مي­شود يا جايي كه مؤمني سب مي­شود و امثال اين اينها.

پس دليل را تقسيم مي­كنم به چند گروه.

گروه اول درمورد اعتقادات است

گروه دوم در مورد سب است

گروه سوم ادله مطلق است

چند نکته

حرمت مجالست و مشاركت در چنین مجالسی دو قيد دارد. اولاً مجبور نباشد و دیگر اينكه نتواند تغييري ايجاد كند و الا اگر مجبور است و رفته براي اينكه امر و نهي كند اين بحث خارج مي­شود.

لا ينبغي بعيد نيست دال بر حرمت باشد لکن إياكم قطعاً نهي است و اصل هم مولويت است و حمل بر ارشاد دليل مي­خواهد.

## فرع هجدهم

آيا ادله سب مخصوص سب بالغ و مكلف است يا سب صبي و مجنون را هم شامل مي­شود. معلوم است كه ادله­اي كه از صبي و مجنون رفع تكليف كرده است تكليف را از آنها بر مي­دارد ولي تكليف را در قبال آنها بر نمي­دارد. دليل نداريم بر اينكه مكلفين در برابر صبي و مجنون تكليفي داشته باشند كه آن را رفع كند. با توجه به اين نكته ممكن است كسي بگويد ما اطلاقات سب و لعن و طعن و اهانت و توهين شامل این دو گروه نیزمی­شود.

### مختار استاد

بعيد نيست بگوييم ادله از صبي غيرمميز و مجنون انصراف دارد. چرا که صبي غيرمميز و مجنون عقلی برای تميز ندارند. لذا وقتي مي­گويد **لا تسبوا الناس لا تسبوا المسلم يا لا تسابوا** طرف اين عبارات بايد يك نوع حرمت و حريم و كرامتي داشته باشد اما غيرمميز و مجنون اینطور نیست. لذا گرچه ادله لفظی در رفع تكليف در قبال بچه يا مجنون نداريم لکن عقلاً در محاورات حكم به عدم اهانت بر اساس كرامت و شخصيت انساني و عقلي فرد است و وقتي كسي آن نوع عقلانيت ندارد بعيد است كه ادله شاملش بشود.

گرچه اطلاقات از اين دو دسته منصرف است ولي از صبي مميز انصراف ندارد. صبي مميز بچه­اي است كه عقل دارد و مي­فهمد منتهي به شرائط بلوغ نرسيده است. پس ادعاي انصراف وجود دارد ولي اين ادعا قطعاً شامل صبي مميز نمي­شود لذا اگر انصرافي قائل بشويم انصراف از مجنون و صبي غيرمميز است. صبي مميز بر حسب زمان و آموزش تفاوت مي­كند و ممكن است زودتر يا ديرتر به مقام تميز برسد.

ممكن است كسي انصراف را در خصوص صبي قبول نكند می­گوییم براي صبي حتي قبل از تميز روايات داريم دال بر اکرام و عدم حرمتش داریم. در مجنون هم شايد همه مجانين را شامل نشود. مجانين هم درجاتی دارند و همه درجات جنون مشمول انصراف نیست. خيلي از مجانين هستند كه تكليف از آنها رفع شده است ولي حرمت و كرامت دارند اينطور نيست كه كسي كه تكليف ندارند دين حرمت و كرامتي برايش قائل نباشد. خيلي ها حرمت و كرامت قائل هستند گاهي هم با تأكيد مخصوصاً نسبت به بچه كه آن همه اكرام صغير آمده همه مانع از انصراف مي شود. در مميز قطعاً انصرافي ندارد.

احتمالات در انصراف

اطلاقات منصرف از مطلق صبي و مجنون است که اين احتمال بعيد است.

اطلاقات منصرف از صبي غيرمميز و مجنون است اما صبي مميز داخل در اطلاقات و حرمت سب وجود دارد.

اين انصراف فقط در حد بعضي از مجانين كالحجر است و يا صبي كه هنوز درك ندارد و الا مطلق است و حتي صبي غيرمميز و مجنون هاي متعارف و معمولي نیز در اين اطلاقات هستند. اين احتمال قوی­تر است.

اطلاق شامل هيچ كدام از اين انصرافها نیست.

البته دليلي برای هیچیک از این احتمالات نداریم و بايد استظهارات و تبادرات عرفي تشخيص دهد.

## فرع نوزدهم

اگر كسي خودش را سب كند شامل حكم حرمت سب می­شود؟ در این باب دو احتمال وجود دارد.

احتمال اول اين است ادله مطلق است و شامل نفس هم مي­شود.

احتمال دوم اين است كه ادله منصرف از سب نفس است. یعنی اطلاق **لا تسبوا الناس يا لا تسابوا** به غير انصراف دارد و شامل مسلم و ناسي غير خود است.

### مختار استاد

گرچه این انصراف بعيد نيست اما حرمت سب النفس از باب ادله­اي است كه اذلال نفس را جايز نمي­داند. روايات معتبري داريم كه خداوند اجازه اذلال نفس را به مؤمن نداده است. ادله متقني داريم كه خوار كردن خود، حق شخص نيست. در رواياتي داريم كه آبروي مؤمن و آبروي خود شما حق شما نيست كه بگوييم آن را نمي­خواهم. خداوند اجازه نمي­دهد كه آن آبرو ريخته شود. لذا اگر سب نفس موجب اذلال او باشد قطعاً حرام است.

### بررسی روایی

روایات این باب در کتاب امر و نهي باب دوازده **بَابُ كَرَاهَةِ التَّعَرُّضِ لِلذُّل** وارد شده است لکن تعبير ايشان كراهت است ولي ادله بگونه­ای است كه نمي­توان حمل بر كراهت کرد.

#### روایت محمد بن یعقوب

**مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ‏ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:** «**إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ‏ يُفَوِّضْ‏ إِلَيْهِ‏ أَنْ‏ يَكُونَ‏ ذَلِيلًا أَ مَا تَسْمَعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ‏ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ‏ فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَل‏ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَ الْمُؤْمِنَ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْ‏ءٌ**»[[9]](#footnote-9)

#### مدلول روایت

تعبيري كه در چند روايت آمده اين است که « **إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ‏ يُفَوِّضْ‏ إِلَيْهِ‏ أَنْ‏ يَكُونَ‏ ذَلِيلا**» یعنی امورش دست خودش است ولي اجازه ندارد كه خودش را ذليل كند و در ادامه دارد که« **أَ مَا تَسْمَعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ‏ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِين‏**[[10]](#footnote-10)» یعنی اين اجازه را خدا نداده است. اين آيه را سابقاً تفسير كرديم. در مباحث فقه تربيتي به آن پرداخته شد. این آیه علاوه بر بیان حقيقت تكويني بيانگر احكام تشريعي است خود شاهدی بر بحث است كه آنجا مطرح شد. اين روایت نیز همينطور است **« فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ».** روايت معتبر است.

#### روایت دوم

**وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:** «**قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ أَ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ‏- فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ**»[[11]](#footnote-11)

#### روایت سوم

**وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:** «**إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلَّ شَيْ‏ءٍ إِلَّا إِذْلَالَ نَفْسِهِ**»[[12]](#footnote-12) به این معنا که شخص نمي­تواند خودش را خوار كند.

روایات دیگری نیزدر این باب است که همگی معتبرند.

#### جمع‌بندی

خوار كردن خود اگر مصداق اذلال باشد حرام است چيزي كه ملامتیه و بعضي فرق منحرف صوفيه داشتند كه خود را براي تقرب الي الله ذليل مي­كردند. در نظام شرعي ما اين نوع نگاه صوفي گرایانه مردود است. در نتیجه اگر اطلاقات سب شامل سب به نفس نشود و از این مورد انصراف به غير داشته باشد ادله اذلال نفس شامل آن خواهد شد. البته هميشه ممكن سب اذلال نفس نیست ولي خيلي وقتها اينطور است كه سب و بدگويي به خود يا كشف بديهاي خود نزد ديگران مصداق اذلال است و از اين جهت نوعي حرمت دارد.

 ولی اگر اذلال نفس مصداق تواضع باشد اینگونه نیست چرا که تواضع با كرامت منافات ندارد. نظام مجاهده و مبارزه با نفس در اسلام نظامي است كه نبايد با كرامت انسانی منافات داشته باشد و كرامت انسان بايد حفظ شود لذا اذلال نفس و اعتراف به گناه و امثالهم در دعا مانعي ندارد. اين بحث از مباحث اخلاقي است كه نيار به بحث مفصل و كامل فقهي دارد.

1. . وسائل الشيعة؛ ج‏16؛ ص255. [↑](#footnote-ref-1)
2. . همان؛ ص259. [↑](#footnote-ref-2)
3. . وسائل الشيعة ؛ ج‏16 ؛ ص260 [↑](#footnote-ref-3)
4. . همان [↑](#footnote-ref-4)
5. . همان [↑](#footnote-ref-5)
6. . همان [↑](#footnote-ref-6)
7. . وسائل الشيعة ؛ ج‏16 ؛ ص261 [↑](#footnote-ref-7)
8. . وسائل الشيعة ؛ ج‏16 ؛ ص266 [↑](#footnote-ref-8)
9. . وسائل الشيعة، ج‏16، ص: 156 [↑](#footnote-ref-9)
10. . منافقون / 8 [↑](#footnote-ref-10)
11. . وسائل الشيعة ؛ ج‏16 ؛ ص157 [↑](#footnote-ref-11)
12. . همان [↑](#footnote-ref-12)